

مناسبات و روابط امامان علیهم‌السلام با قدرت ملی فاسد زمان



چکیده

در این بخش از نوشتار، به نوع مناسبات و روابط امامان علیهم‌السلام با قدرت های فاسد و حکومت های جور و غصب پرداخته شده است؛ به این گونه که امامان شیعه علیهم‌السلام، هرگز در برابر نظام های سیاسی حاکم، حالت انقیاد و تسلیم نداشته اند، بلکه همواره موضعی پرخاش گرانه برگزیده اند. علی علیه‌السلام در برابر جریان های موجود و حاکمیت معاویه، امام حسن مجتبی علیه‌السلام نیز در برابر معاویه، امام حسین علیه‌السلام و سازش ناپذیری اش در برابر یزید که منجر به حادثه ی عاشورا گردید، تلاش های نفس گیر و پرمخاطره ی امام سجاد علیه‌السلام، که منجر به کادر سازی مبارزاتی گردید و موضع گیری های امام باقر علیه‌السلام و

امام صادق علیه السلام و نیز موضع گیری های صریح و پرخاش گرانه ای امام موسی بن جعفر علیه السلام که اوج حرکت و مبارزه ی سیاسی ائمه علیهم السلام را نشان می دهد، همچنین موضع گیری های هشیارانه و سنجیده و پرخاش گرانه و رسواگر امام رضا علیه السلام و پس از آن، در دوره ی نهایی حرکت های امامت، دوران امام جواد و امام هادی علیهم السلام، که اوج فشار و اختناق دستگاه های سیاسی حاکم است، نوع مناسبات ائمه علیهم السلام با قدرت های فاسد زمان، ملموس و عینی گردیده است.

واژگان کلیدی: قدرت، غصب، انقیاد، اعتراض، مخاطره.

از مباحث مهم در حوزه ی امامت، مناسبات ائمه اطهار علیهم السلام با قدرت های فاسد زمان است.

«باید به گوشه ای از تأویل ها و تحریف ها اشاره کنیم. روایات جعلی و دشمن ساخته ای وجود دارند که با تعقیب هدفی مشخص جعل شده بود و برای این که شیعه از مبارزه دست بردارد، وانمود کردند که رهبران شیعه در برابر قدرت های زمان خاضع و ذلیل بوده اند.

روایات، به طور عمده می رسد به ربیع حاجب یعنی دربار منصور؛ او سرسپرده بود. از او اطمینان کامل داشت و نسبت به او خاطرش جمع بود و این، برای ما خیلی از مسائل را روشن کرد.

اصلاً با شأن امام صادق علیه السلام، که اسلام شناس واقعی بوده و فرزند حسین و علی و زهرا علیهم السلام است رفتار خاضعانه نیست، بلکه رفتار پرخاش گرانه ای امام صادق علیه السلام است. لذا به خودمان زحمت نمی دهیم تردید کنیم که امام صادق علیه السلام در برابر منصور خضوع کند، حتی یک فرد شیعه این کار را نمی کند، چه رسد به رهبر شیعه، که معتقد است باید اسلام از دید او مطالعه شود.

من قانع هستم که ائمه علیهم السلام و امام صادق علیه السلام موضع پرخاش‌گرانه داشته‌اند، چون آنها همه غاصب بوده‌اند. باید موضع‌گیری‌های ائمه علیهم السلام مورد ارزیابی دقیق قرار گیرد. بررسی زندگی ائمه علیهم السلام تبیین یک حق و جلوگیری از باطل است.

به نظر ما پس از صلح امام حسن علیه السلام، که در سال چهل هجری اتفاق افتاد، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قانع به این نشدند که در خانه نشسته و فقها احکام الهی را آن چنان که می‌فهمند بیان کنند، بلکه از آغاز صلح برنامه‌ی همه‌ی امامان علیهم السلام این بود که مقدمات را فراهم کنند تا حکومت اسلامی را به شیوه‌ای که مورد نظرشان بوده بر سر کار بیاورند و این را به روشنی در زندگی و سخنان امام مجتبی علیه السلام می‌بینیم.

پس از این که امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد، نادان‌ها و ناآگاهان با زبان‌های مختلف حضرت علیه السلام را نکوهش می‌کردند. گاهی او را ذلیل‌کننده‌ی مؤمنین می‌دانستند و می‌گفتند: شما این مؤمنین پر شور و حماسه‌ای که در مقابل معاویه قرار داشتند را با صلح خودتان خوار کردید و تسلیم معاویه نمودید، گاهی تعبیرات محترمانه‌تر و خوب‌تری به کار می‌بردند، ولی مضمون یکی بود.

امام حسن علیه السلام در برابر این اعتراف‌ها و ملامت‌ها جمله‌ای را خطاب به آنان می‌گفتند که شاید در سخنان آن حضرت علیه السلام از همه‌ی جملات رساتر و بهتر باشد و آن جمله این است: «وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّكُمْ وَتَنَاعُ إِلَى حِينٍ» (انبیاء، ۱۱۱)؛ خود ندانم، شاید این برای شما امتحانی باشد و تمتعی در دنیا تا هنگام مرگ.

چه می‌دانم، شاید یک آزمونی برای شماست و شاید یک متاع و بهره‌ای است برای معاویه تا زمانی محدود. این، به روشنی نشان می‌دهد که حضرت علیه السلام در انتظار آینده‌ای است و آن آینده چیزی جز این

نمی‌تواند باشد که حکومت غیر قابل قبول از نظر امام حسن علیه السلام، که بر حق نیست باید کنار برود و حکومت مورد نظر سرکار بیاید، لذا به این‌ها می‌گویند که شما از فلسفه‌ی کار اطلاع ندارید، چه می‌دانید شاید مصلحتی در این کار وجود دارد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۱، ۸).

«طه حسین، مدعی است که امام حسن مجتبی علیه السلام، سنگ زیر بنای اصلی مبارزات تشیع را بنا نهاد. کار امام حسن مجتبی علیه السلام، در ماجرای صلح و پس از آن، مجموعه‌ی مکالمات ایشان در دیدارها و موضع‌گیری‌های صریح نشان می‌دهد که بسیار کارهای بنیانی و عمیق و زیربنایی بوده. ده سال امام مجتبی علیه السلام با همین وضعیت زندگی کردند، در این مدت، افرادی را دور خود جمع کرده و پرورش دادند، عده‌ای در گوشه و کنار، با شهادت خودشان و با سخنان مخالفت‌آمیز خودشان، با دستگاه معاویه مخالفت کرده و در نتیجه آنها را تضعیف نمودند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۱، ۸).

«پس از آن، نوبت به امام حسین علیه السلام رسید و آن بزرگوار نیز همان شیوه را در مدینه و مکه و جاهای دیگر دنبال کردند، تا این که معاویه از دنیا رفت و حادثه‌ی کربلا پیش آمد. گرچه قیام کربلا بسیار مفید و بارور کننده برای آینده‌ی اسلام بود، اما به هر حال آن هدفی را که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دنبال می‌کردند به تأخیر انداخت، برای این که مردم را مرعوب کرد، یاران امام حسن و امام حسین علیه السلام به دم تیر برده و دشمن را مسلط نمود. این جریان به طور طبیعی پیش می‌آمد، اگر قیام امام حسین علیه السلام، به این شکل نبود، حدس بر این است که پس از او در آینده‌ای نزدیک امکان حرکتی که حکومت را به شیعه بسپارد وجود داشت. البته این سخن بدین معنا نبود که قیام امام حسین علیه السلام باید انجام نمی‌گرفت، بلکه شرایطی بود که ناگزیر باید آن قیام در آن هنگام انجام می‌گرفت، و در این

هیچ شکی نیست، لکن آن شرایط نبود و اگر امام حسین علیه السلام، در آن شرایط شهید نمی شد، احتمال زیادی بود که آینده مورد نظر امام حسن علیه السلام، به زودی انجام گیرد. در این معنا روایتی هست که در این جا می آوریم: در کافی، ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام چنین روایت می کند: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: یا ثابت ان الله تبارک و تعالی قد کان وقت هذا الامر فی السبعین؛ یعنی حکومت و ولایت اهل بیت علیهم السلام، در همدی روایاتی که کلمه «هذا الامر» آمده یا اگر در همه نگوئیم در اغلب روایاتی که این کلمه هست، مقصود حکومت اهل بیت است، در پاره‌ای از موارد هم به معنای قیام آمده است.

به هر حال «هذا الامر» یعنی این موضوع، موضوعی که در بیان تشیع و پیروان امام رایج و معمول بود که سال‌ها از آن سخن می گفتند و آرزویش را داشتند و برایش طرح ریزی می کردند.

امام باقر علیه السلام، در این روایت می فرماید: خدای متعال برای این کار که مورد نظر است و همان حکومت اهل بیت علیهم السلام است، تاریخی و وقتی تعیین کرده بود که آن وقت سال هفتاد است، یعنی ده سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام، فلما ان قتل الحسين صلوات الله علیه، استد غضب الله تعالی علی اهل الارض فاخرة الی اربعین و مائة» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۵، ۱۲).

«هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند، خشم خدا بر اهل زمین شدید شد و آن تاریخ و موعد را تا سال ۱۴۰ به تأخیر انداخت و سال ۱۴۰ هشت سال قبل از شهادت امام صادق علیه السلام است.

تصور من این است که آن ولی امر و قائمی که باید قیام می کرد و حق را می گرفت می بایست امام صادق علیه السلام باشد، ولی آن وقت، بنی عباس با حرکت عجولانه‌ی خود به خاطر دنیا و هوای نفس، از هر شیوه‌ای که می خواستند استفاده کرده و زمینه‌ی کار را از اهل بیت علیهم السلام گرفتند که موعد

مقرر از آن وقت هم به تأخیر افتاد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۵، ۱۲).
 در ادامه‌ی روایت می‌فرماید: فحدثناکم فاضعتم الحدیث و کشفتم حجاب السر، و لم يجعل الله له بعد ذلك وقتاً عندنا و يحو الله ما يشاء و يثبت و عندهام الكتاب» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۵، ۱۳)؛ ما جریان را به شما گفتیم و آن را افشا کردید و پرده‌ی استتار را پس زدید و راز مگو را گفتید، لذا خدای متعال دیگر وقت معینی برای این امر قرار نداد، خداوند وقت‌ها را محو می‌کند. هر چه راه می‌خواهد نفی و هر چه را بخواهد اثبات می‌کند، این در عقاید اسلامی ما تردید بردار نیست که آن چه به صورت مسلم برای آینده فرض می‌شود، از نظر پروردگار و قدرت الهی، تغییرپذیر نیست.
 ابو حمزه می‌گوید: حدثت بذلك ابا عبدالله عليه السلام فقل: كان كذلك؛ این حدیث را خدمت امام صادق عليه السلام عرض کردم، فرمود: آری قضیه همین طور است.

امام سجاد عليه السلام با دعاها و مبارزات عقیدتی خویش به کادر سازی شیعه در برابر جباران و ستم‌گران می‌پرداختند. مثلاً این جملات بسیار مهم هستند: کفانا الله و ایاکم کید الظالمین و بغی الحاسدین و بطش الجبارین لا یفتنکم الطواغیت» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۵، ۲۶).

«این لحن مربوط به عامه‌ی مردم نیست، مشخص است که مربوط به یک عده‌ی خاصی است و اساساً دعا‌های صحیفه از لحن خاصی برخوردارند که ماهیت مبارزاتی مکتب شیعه را روشن می‌سازند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۶۵، ۲۷).

علاوه بر این که امام سجاد عليه السلام در مقابله با عبدالملک تنیدی‌های زیادی نشان دادند و سخن‌های درشتی گفتند، اما در مورد امام باقر عليه السلام وضع طور دیگری است، حرکت امام باقر عليه السلام آن چنان است که هشام بن عبدالملک احساس وحشت می‌کند و می‌بیند که باید آن حضرت عليه السلام را

زیر نظر قرار دهد و می‌خواهد آن حضرت علیه السلام را به شام ببرد. من چند روایت دیدم در مذاکرات حضرت باقر علیه السلام با اصحابشان که نشانه‌ی دعوت به حکومت و خلافت و امامت و حتی نوید آینده در آنها مشاهده می‌شود.

منزل حضرت ابی جعفر علیه السلام پر از جمعیت بود، پیرمردی آمد که تکیه داده بود به عصایی و سلام کرد و اظهار محبت کرد و نشست در کنار حضرت علیه السلام و گفت: فوالله انی لاحبکم و احب من یحبکم فوالله ما احبکم و احب من یحبکم فی الدنیا و اننی لا بغض عدوکم و ابرء منه فوالله ما ابغضه و ابدء منه لو تر کانت بینی و بینه و الله انی لا حل حلالکم و احرم حرامکم و انتظر امرکم فهل ترجو الی جعلنی الله فداک؛ یعنی آیا امید داری که می‌بینم روزگار پیروزی را چون منتظر امر شما، یعنی منتظر فرارسیدن دوران حکومت شما هستم. تعبیر امر و هذا الامر، امرکم، به معنای حکومت است، در تعبیرات این دوره، چه تعبیراتی بین ائمه علیهم السلام و اصحابشان و چه مخالفین آنها ... حال سؤالش این است که آیا امید دارید که من به آن دوران برسیم؟ فقال ابو جعفر: الی، الی حتی اقعده، الی جنبه، او را نزدیک خود آوردند و نشانند کنار خودشان، ثم قال: ایها الشیخ، ان علی بن الحسین اتاه رجل فسله مثل الذی سئلتنی عنه؛ یعنی این سؤال از علی بن الحسین علیه السلام هم شده است. آن چیزی را که امام سجاد علیه السلام بیان فرموده، این جا امام باقر علیه السلام علناً می‌گویند و آن این است:

ان تمت ترد علی رسول الله و علی علیّ و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و یتلج قلبک و یرد فؤادک و تقر عینک و تستقبل الروح و الریحان مع الکرام الکاتبین و ان تعیش تری ما یقر الله به و تكون معنا فی السنام الاعلی؛ پس تأییدش نمی‌کنند، می‌گویند اگر بمیری که با پیغمبر و اولیا خواهی بود و اگر هم بمانی با ما خواهی بود.

در دوران امام صادق علیه السلام هم ماجرا همین است. وقتی که امام صادق علیه السلام به امامت رسیدند در دنیای اسلام، در آفریقا، در خراسان، در فارس، در ماوراء النهر، در جاهای مختلف دنیای اسلام، درگیری‌ها و جنگ‌های زیادی بود و مشکلات بزرگی برای بنی‌امیه پیش آمده بود و امام صادق علیه السلام از فرصت استفاده کردند برای تبیین و تبلیغ همان نقطه‌ای که در زندگی امام سجاد علیه السلام اشاره شد؛ یعنی معارف اسامی، مسأله‌ی امامت و به خصوص تکیه روی امامت اهل‌بیت علیهم السلام، و این سومی در دوران زندگی امام صادق علیه السلام اول آن به وضوح مشاهده می‌شود.

یک نمونه این است که عمرو بن ابی القدام روایت می‌کند:

«رأیت ابا عبدالله یوم عرفه بالموقف و هو ینادی باعلی صوته ایها الناس ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان هو الامام، ثم کان علی بن ابی طالب، ثم الحسن، ثم الحسین، ثم علی بن الحسین، ثم محمد بن علی، ثم هاه. ثم ینادی ثلاث مرات لمن بین یدیه و لمن خلفه و عن یمینه و عن یساره اثنا عشر صوتاً؛ حضرت در روز عرفه در اجتماع مردم و در وسط مردم ایستاده بود و با بلندترین فریاد، یک جمله‌ای را می‌گفت به یک طرف رو می‌کرد، سپس به طرف دیگر، در هر مرتبه سه مرتبه جملاتی را تکرار می‌کرد، که ای مردم همانا امام، رسول خدا بود و پس از او علی بن ابی طالب و پس از او حسن و پس از او حسین و سپس علی بن الحسین و سپس محمد بن علی و سپس هاه ... مجموعاً دوازده مرتبه این جملات را تکرار کرد. راوی می‌گوید: پرسیدم که هاه، یعنی چه؟ گفتند، در لغت بنی‌فلان، یعنی من. کنایه از خود آن حضرت علیه السلام، یعنی بعد از محمد بن علی، من امامم» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵، ۳۴).

معنای این سخنان و مشابه این‌ها، که در بیانات امام صادق علیه السلام فراوانند، نشانه‌ی این است که حضرت علیه السلام در مواقع حساس و سرنوشت آفرین تلاش می‌ورزیدند که مردم را به حکومت و ولایت و رهبری

خودشان فراخوانند و این یعنی موضع‌گیری صریح و بدون پیرایه و بدون هیچ‌گونه تأملی، در برابر حکومت غاصب وقت.

موسی بن جعفر علیه السلام

مناسبات امام موسی بن جعفر علیه السلام در رو در روی ایشان با خلفای جور زمان خودشان نکته‌ی بلند و مهمی است که شاید بتوان گفت حساس‌ترین و مهم‌ترین و صریح‌ترین موضع‌گیری‌ها را امام هفتم علیه السلام در برابر جنایت‌کاران و حاکمان جنایت‌پیشه‌ی زمان خود داشتند.

«دنباله‌ی طرح کلی در زندگی امام موسی بن جعفر علیه السلام، فوق‌العاده پرماجرا و شورانگیز است و به نظر من اوج حرکت مبارزه‌ی ائمه علیهم السلام مربوط به دوران زندگی این بزرگوار است که متأسفانه از زندگی آن حضرت علیه السلام یک گزارش درست و روشن‌گر در دست نداریم. گاه چیزهایی در زندگی آن حضرت علیه السلام دیده می‌شود که بیننده را مبهوت می‌کند. مثلاً از بعضی روایات برمی‌آید که ایشان چندی دور از چشم عمال حکومت و شاید مخفی یا متواری بوده‌اند، یعنی دستگاه هارون در تعقیب آن حضرت علیه السلام بوده و ایشان را پیدا نمی‌کرده است. خلیفه‌کسانی را می‌برده و شکنجه می‌کرده که بگویند موسی بن جعفر علیه السلام کجاست. و این، یک امر بی‌سابقه در زندگی ائمه علیهم السلام است. از جمله ابن شهر آشوب در مناقب روایتی را نقل می‌کند که چنین چیزی از آن برمی‌آید.

دخل موسی بن جعفر بعض قری الشام متنکراً هارباً.

درباره‌ی هیچ یک از ائمه علیهم السلام چنین چیزی نداریم. این‌ها نشان دهنده‌ی یک جرعه‌هایی در زندگی امام موسی بن جعفر علیه السلام است و با ملاحظه این‌هاست که معنای آن زندان و حبس ابد‌کذایی معلوم می‌شود. و الا هارون، اول که به خلافت رسید و به مدینه آمد، همان طور که

شنیده‌اید موسی بن جعفر علیه السلام را کاملاً مورد نوازش قرار داد و احترام کرد. این داستان معروف است که مأمون نقل می‌کند که حضرت علیه السلام بر درازگوشی سوار بودند و آمدند تا وارد منطقه‌ای که هارون نشسته بود شدند، هر چه خواستند پیاده بشوند هارون نگذاشت، قسم داد که باید تا نزد بساط من سواره بیایید و ایشان سواره آمدند و آن حضرت علیه السلام را احترام کرد و با هم چنین و چنان گفتند. وقتی می‌رفتند هارون به من و امین گفت: رکاب ابی الحسن را بگیرید و ایشان را با احترام بیاورید» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵، ۳۸).

موضع‌گیری‌های عجیب موسی بن جعفر علیه السلام در برابر هارون بسیار مهم و درس آموز است و موضع‌گیری‌هایی که آدم تعجب می‌کند، این‌ها نشان می‌دهد که دوران موسی بن جعفر علیه السلام دوران اوج مبارزات و موضع‌گیری در برابر حکام ظالم و ستم‌گر است.

امام رضا علیه السلام

در دوران امام رضا علیه السلام نیز همین مناسبت به شکل زیرکانه و عاقلانه و صریحی ادامه می‌یابد، به نحوی که مأمون خلع سلاح می‌شود و هرکاری که می‌کند به خطا می‌رود و تیرش به سنگ می‌خورد و در برابر سیاست علی بن موسی علیه السلام شکست می‌خورد.

«هنگامی که نوبت به امام هشتم علیه السلام می‌رسد، باز دوران گسترش و رواج و وضع خوب ائمه علیهم السلام است و شیعه همه جا گسترده‌اند و امکانات بسیار زیاد است که منتهی به مسأله‌ی ولایت عهدی می‌شود. البته در دوران هارون، امام هشتم علیه السلام در نهایت تقیه زندگی می‌کردند، یعنی کوشش و تلاش را داشتند، حرکت را داشتند، تماس را داشتند، منتها با پوشش کامل. آدم می‌تواند بفهمد مثلاً دعبل خزاعی که درباره‌ی امام

هشتم علیه السلام در دوران ولایت عهدی آن طور حرف می‌زند، یک دفعه از زیر سنگ بیرون نیامده بود، جامعه‌ای که دعبل خزاعی می‌پرورد یا ابراهیم بن عباس را، که جزء مداحان علی بن موسی الرضا علیه السلام است یا دیگران را، این جامعه باید در فرهنگ ارادت به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله سابقه داشته باشد» (خانهای، ۱۳۶۵، ۴۰).

این نکات اثبات می‌نماید که امام رضا علیه السلام با حرکت از مدینه و آمدنشان به خراسان بر خلاف آن چه که گمان می‌رود، حضرت، تحت نظر بوده و کاری نکرده، مهم‌ترین مبارزات را در همین دوره ولایت عهدی‌شان انجام دادند.

همین رویه در دوران امام جواد و امام هادی و امام عسکری علیهم السلام وجود داشته که بیان‌گر استراتژی واحد ائمه علیهم السلام در پرخاش‌گری و مبارزه‌ی بی‌امان با دستگاه‌های جور و خلافت است.

نکات کلیدی مبارزات ائمه علیهم السلام

چند نکته‌ی مهم کلیدی وجود دارد که نشان دهنده‌ی موضع‌گیری صریح و بی‌پرده‌ی ائمه علیهم السلام در برابر دستگاه‌های حکومت و جور است، که در این جا نکات را مقداری توضیح می‌دهیم.

۱) یکی از مسائلی که موضع‌گیری صریح ائمه علیهم السلام را در برابر جنایت‌کاران و حاکمان مسلط و جائر نشان می‌دهد، این مسأله است که ائمه علیهم السلام تا امام عسکری علیه السلام بدون وقفه ادامه دارد که به برخی از کلمات معصومین علیهم السلام در این باب اشاره می‌کنیم.

امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام، در خطبه‌ی شقشقیه، این مسأله را به نحو مبسوطی مطرح

می‌کنند که فقط امامت را اختصاصی خودشان دانسته و دیگران را در این زمینه غاصب مقام امامت می‌دانند.

«اما والله تقمصها فلان و انه ليعلم ان محلی منها محل القطب من الوحي ينحدر عنی السيل ولا يرقى الى الطير، فسدت دونها ثوباً و طويت عنها كسحاً و طففت ارتئی بين ان اصول بيد جزاء او اصبر غلی طخيه عمياء يهرم فيها الكبير و يشيب فيها الصغير، و یکدح فيها مؤمن حتی یلقى ربه» (صبحی صالح، ۱۳۵۹، ۴۰)؛ آگاه باشید که به خدا قسم، فلانی پیراهن خلافت را غاصبانه پوشید و حال آن که می‌داند جایگاه من در خلافت، همچون جایگاه سنگ آسیا در آسیاست، از وجود من سیل علوم سرازیر است و پروانه هیچ اندیشه‌ای ژرفا و عظمت را در نمی‌یابد. پس من به جای آن جامه‌ای دیگر پوشیدم و از آن روی گردانیدم و اندیشیدم که آیا با دست بریده دست به قبضه‌ی شمشیر ببرم یا این که بر ظلمتی کشنده صبر نمایم؛ صبری که انسان بزرگ پیر می‌شود و کوچک‌ها به بزرگی می‌رسند و مؤمن در تلاش لقای پروردگارش است.

نهایت این که علی علیه السلام می‌فرماید: من در این ماجرای دهشت‌انگیز، صبر را برگزیدم و در مواقف گوناگونی، علی علیه السلام احقیت و اولویت خود را نسبت به امامت و خلافت اسلامی بیان داشته و آن را از دیگران سلب می‌نماید.

امام حسن مجتبی علیه السلام

در بیانات نورانی امام مجتبی علیه السلام هم موارد بسیار بلندی وجود دارد که آن حضرت علیه السلام امامت را از آن خود دانسته و مدعیان دیگر را غاصب مقام امامت تلقی می‌نمایند.

در آغاز امامت خویش، پس از شهادت علی علیه السلام، حضرت علیه السلام خطبه‌ای

خواندند که در بخشی از این خطبه احقیت و اولویت خودشان را برای امامت بیان می‌فرمایند.

«ایها الناس، ان الله هداكم باذننا و حقن دماءكم باخرنا، وان لهذا الامر مده و الدنيا دول، قال الله عز و جل لنبيه محمد ﷺ، وان ادري اقریب ام بعيد ما توعدون، ... ثم قال: وان معاويه زعم لكم اني رأيتك للخلافة اهذا، و لم ار نفسي لها اهلا، فكذب معاويه، نحن اولی الناس بالناس في كتاب الله عز و جل على لسان نبيه، و لم نزل (اهل بیت) مظلومین منذ قبض الله نبيه، فالله بیننا و بین من ظلمنا، و توقب على رقابنا، و حمل الناس علينا و منعنا سهمنا من النیء، و منع امناً مما جعل لها رسول الله، و اقسام بالله لو ان الناس بايعوا ابی علیاً حين فارقه رسول الله ﷺ، لا عطتهم السماء قطرها و الارض برکتها، و لما طمعت فیها یا معاويه» (ابن اثیر، ۱۳۸۷، ج ۲، ۲۶۸)؛ ای مردم، خداوند شما را با اولین ما (پیامبر) هدایت کرد و خونتان را نگه داشت به آخرینمان و بدانید که برای حکومت دنیا مدتی است و دنیا همچنان دست به دست می‌چرخد، خدای متعال به پیامبر ﷺ فرمود: و اگر بدانم که نزدیک است یا دور، آن چه به آن وعده داده شده‌اید.

سپس فرمود: معاویه گمان کرده که من، او را برای خلافت اهل دانسته و خودم را اهل نمی‌دانم، معاویه دروغ پنداشته. ما سزاوارتریم به مردم از خود مردم، در کتاب خدا در زبان پیامبرش و همواره ما اهل بیت ﷺ مظلوم بوده‌ایم. از وقتی که رسول خدا به جانب خدا رفت، خداوند بین ما و کسانی که به ما ظلم نمودند و مردم را در برابر ما قرار دادند، و سهم ما را از غنائم منع کردند؛ و مادرمان زهرا ﷺ را که رسول خدا ﷺ سهمی برای آن قرار داده بود (فدک) را منع کردند، حاکم است. به خدا سوگند می‌خورم که اگر مردم با پدرم علی ﷺ بیعت می‌کردند، آسمان باران رحمتش را بر سرشان می‌ریخت و زمین برکت‌های خود را در اختیارشان

می‌نهاد و دیگر تو ای معاویه مجالی نمی‌یافتی که در آن طمع کنی. در این موضع‌گیری صریح، امام مجتبی علیه السلام احقیقت و اولویت خود و نااهلی معاویه را برای رهبری امت توضیح می‌دهد و شجاعانه به این موضع‌گیری صریح و بی‌پرده اقدام می‌فرماید.

امام حسین علیه السلام

کلمات امام حسین علیه السلام در این خصوص، مهم و فراوان و پرنمود و شاخص است، و در مواقف مختلف به استراتژی اهل بیت علیهم السلام اشاره فرموده است. به عنوان نمونه، دو مورد را اشاره می‌کنیم.

مورد اول:

کلامی است که بعد از ظهر عاشورا بیان فرموده است:

«اما بعد ایها الناس فانکم ان تتقوا الله تعالی و تعرفوا الحق لاهله یکن رضاء الله عنکم و انا اهل بیت بینکم محمد صلی الله علیه و آله، اولی بولاية هذا الامور علیکم، من هؤلاء المدعین ما لیس لهم اسائرین فیکم بالظلم و الجور و العدوان» (خوارزمی، بی‌تا، ۲۳۲)؛ اما بعد، ای مردم اگر از خدا بترسید و حق را برای اهلش در نظر بگیرید، خدا از شما راضی خواهد شد، و ما اهل بیت پیامبران محمد که درود و رحمت خدا بر او و آلش باد، سزاوارتریم به این امور (حکومت سیاسی و حاکمیت بر جامعه) از این مدعیان دروغین، که آن چه را از آنها نیست مدعی هستند و در بین شما به جور و ظلم و ستم حکومت می‌نمایند.

مورد دوم:

در نامه‌ای که در پاسخ نامه‌ی مردم کوفه می‌نویسد و به مسلم می‌دهد تا آن را به کوفه ببرد، حضرت علیه السلام این گونه می‌نگارند:

«فلعمری ما الامام الا العامل بالکتاب و الاخذ بقسط و الدائن بدین الله و

الحابس نفسه على ذات الله» (الشاکری، ۱۴۲۰، ۲۵)؛ به جانم سوگند که نیست امام مگر عامل به کتاب خدا و عمل کننده‌ی به عدل و برابری و برآورنده‌ی دین الهی و وقف کننده‌ی خویش بر ذات الهی.

اجمالاً بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام، معاویه نامه‌هایی به امام حسین علیه السلام می‌نویسد که از مضمون آنها برمی‌آید که معاویه امام حسین علیه السلام را زیر نظر داشته است. نامه‌ای را معاویه به امام علیه السلام می‌نگارد و از ایشان علیه السلام می‌خواهد که دست از موضع‌گیری بردارد، که معاویه‌ی فتنه‌گر، آنها را، یعنی اقدامات حسینی را فتنه‌گری می‌خواند.

حضرت علیه السلام چنین می‌نویسد:

«اما بعد فقد جئنی کتابک تذکر فیہ انه انتهت الیک عنی امور، لم تکن تظنی بہا رغبه بی عنها... اما ما ذکرته انه رقی الیک عنی، فانما رقاہ الملاقون بالنمیمہ، المرفقون بین الجمع و کذب الغاؤون المارقون، ما اردت حوباً و لا خذناً، دانی لا تخشی الله فی ترک ذلك، منک و من حزبک القاسطین المهلین، حرب الظالم و اعوان الشیطان الرجیم، الست قاتل حجر و اصحابه العابدین المجتبین، الذین کانوا یستفظون البدع، یأمرون بالمعروف و ینہون عن المنکر، فقتلتهم ظلماً و عدواناً، من بعد ما اعطیتهم الوائیق الغلیظہ و العہود المؤکدہ، جرأہ علی اللہو استخفافاً بعہدہ، او لست قاتل عمرو بن الحمق الخزاعی، الذی اخلقت و ابلت وجهہ العبادہ، فقتلته من بعد ما اعطیتہ من العہود» (دینوری، بی‌تا، ۲۶۱)؛ اما بعد، نامه‌ای فرستادی برایم که در آن نوشته‌ای اموری از من به تو گزارش شده که گمان نداشتی ای چنین اقداماتی را انجام دهم، اما این که نوشته‌ای مطالبی برایت گفته شده، آنها را متملقان و سخن‌چینان برایت گزارش کرده‌اند؛ همان متملقانی که انسان‌ها را از هم و جماعت‌ها را متفرق می‌کنند، دروغ گفته‌اند اغواگران، من در قصد جنگی فعلاً با تو نیستم، ولی در ترک جنگ با تو از خدا می‌ترسم، حزب تو حزب شیطان و حزب ظالمین و حلال‌کنندگان حرام

خدایند، آیا تو قاتل حجر بن عدی و اصحاب عبادت پیشه و شب زنده دارش نبودی، آنانی که با بدعت‌ها ستیزه می‌کردند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمودند، تو آنها را از سر ظلم و ستم کشتی، بعد از آن که پیمان‌های محکم و غلیظ به آنها دادی، چون بر این اقدامات بر خدا جرأت کردی. آیا تو قاتل عمر و بن حنظله خزاعی نیستی، آن کسی که عبادت، صورتش را نحیف کرده، پس پیمان‌های محکم را به آنها دادی.

امام سجاده علیه السلام

امام سجاده علیه السلام، در مواضع چندی، مردم را به پذیرش امامت خویش فراخواند. در بسیاری از گفته‌ها و تقریراتی که بیان فرموده مثلاً در جمع مردم مدینه:

«نحن ابواب الله ونحن الصراط المستقیم ونحن عیبه علمه ونحن تراجمه وحیه، ونحن ارکان توحیده ونحن مواضع سره» (صدوق، ۱۳۵۸، ۳۱)؛ ما درهای رحمت الهی هستیم، ما راه مستقیم هستیم، ما مخزن و جایگاه علم الهی هستیم، ما ترجمان وحی خداییم، ما ارکان توحید الهی هستیم، و ما جایگاه سرّ الهی هستیم.

این موضع‌گیری‌ها در ماجرای اسارت و پس از آن و نیز در صحیفه‌ی سجاده و کلماتی که برای شیعیان و شاگردان و اصحاب خویش مطرح فرموده‌اند، فراوان است.

امام باقر علیه السلام

در دوران امام باقر علیه السلام، این فرازها و کلمات به صورت برجسته‌تری نمودار است که به دو نمونه هم در این زمینه اشاره می‌کنیم.

«عن ابی خالد الکابلی، قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن قول الله عز وجل فآمنوا با

لله ورسوله والنور والذي انزلنا فقال: يا ابا خالد النور والله الائمة من آل محمد الى
 يوم القيامة وهم والله نور الله الذي انزل وهم والله نور الله في السماوات، وفي
 الارض والله يا اباخالد، لنور الامام في قلوب المؤمنين ويحجب الله عز وجل
 نورهم عنم يشاء فتظلم قلوبهم، والله يا ابا خالد، لا يحبنا عبد ويتولانا حتى يطهر
 الله قلبه ولا يطهر الله قلب عبد حتى يسلم لنا، ويكون سلما لنا سلمه الله من شديد
 الحساب وامنه من فزع يوم القيامة الاكبر» (كليني، بی تا، ج ۱، ۲۷۶)؛ ابی خالد
 کابلی می گوید از امام باقر علیه السلام درباره ی این آیه پرسیدم که ایمان بیاورید به
 خدا و رسولش و نوری که به او نازل کردیم. فرمود: ای اباخالد، به خدا
 قسم نور، ائمه علیهم السلام، از آل محمد هستند تا روز قیامت، آنان به خدا سوگند
 نوری هستند که با وجود او نازل شده اند، آنها نور آسمان ها و زمین
 هستند. ای اباخالد، به خدا سوگند، نور امام در قلوب مؤمنین،
 درخشنده تر از نور خورشید تابنده در روز است. آنان قلوب مؤمنین را
 نور می بخشند و خداوند از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان می دارد.
 پس دل آنان تاریک شود، و خداوند قلب بنده ای را پاکیزه نکند تا این که
 با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد، و چون با ما سازش کرد،
 خداوند از حساب سخت قیامت در امانش دارد و از هراس بزرگ محشر
 مصونش نماید.

نمونه ی دیگر:

«عن سدیر عن ابی جعفر علیه السلام، قال: قلت له: جعلت فداك ما انتم؟ قال: نحن
 خزان علم الله ونحن تراجمه وحی الله ونحن الحجة البالغة علی من دون السماء ومن
 فوق الارض» (كلینی، بی تا، ۲۷۴)؛ سدیر می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم،
 قربانت شوم، چه سمتی دارید؟ فرمود: ما خزانه دار علم خداییم، ما
 ترجمان وحی خداییم، ما حجت بلند و رسای الهی هستیم، بر هر که در
 زیر آسمان و روی زمین است.

امام صادق علیه السلام

در دوره‌ی امام صادق علیه السلام از آن بزرگوار کلمات مهمی راجع به احقیت و اولویت امامان علیهم السلام درباره‌ی رهبری اجتماع بیان شده که فقط این مقام، شایسته و زبنده‌ی امامان شیعه علیهم السلام است.

«عن عبدالرحمان بن کثیر قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام، يقول: نحن ولاة امر الله و خزنة علم الله و عیبه و حی الله» (کلینی، بی تا، ۲۷۳)؛ عبدالرحمان بن کثیر می‌گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: ما ولی امر خدا، امام و خلیفه‌ی خدا و گنجینه‌ی علم و صندوق وحی خدا هستیم.

«عن عبد الله بن سنان، قال: سألت ابا عبدالله، عن قول الله عز و جل و عد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم؟ قال: هم الائمة»؛ عبدالله بن سنان می‌گوید: از امام صادق علیه السلام، درباره‌ی تفسیر این آیه پرسیدم که خدا وعده داده است از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کار شایسته کرده‌اند که آنان را در زمین به خلافت و جانشینی گمارد، چنان که پیشینیان ایشان را به خلافت گمارد؛ فرمود: ایشان ائمه علیهم السلام هستند.

موارد فراوانی از قول امام صادق علیه السلام است که در جمع‌های مختلفی و در میان اصحابشان و در سؤال‌هایی که از ایشان می‌شده، احقیت و اولویت خود را برای امامت بیان می‌کرده‌اند و سایرین را غاصب مقام رهبری دانسته‌اند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام

امام موسی بن جعفر علیه السلام در مواقف مختلفی اولویت خود را تبیین فرموده، به حدی که برای هارون نیز این مسأله مورد تذکر قرار گرفته است.

«روی المأمون عن ابيه الرشید انه قال فی حق موسی الکاظم علیه السلام، هذا الامام

الناس، و حجة الله على خلقه، و خليفة على عباده، و انا امام الجماعة في الظاهر و الغلبة و القهر، و انه و الله احق بمقام رسول الله ﷺ مني و من الخلق جميعاً، و الله لو نازعني في هذا الامر لاخذن الذي فيه عيناه، فان الملك عقيم و قال الرشيد للمأمون، يا بني هذا وارث علم النبيين، هذا موسى بن جعفر ﷺ، اذا اردت العلم الصحيح تجده عند هذا؛ مأمون از پدرش رشید روایت نموده که رشید (هارون) در حق موسی بن جعفر ﷺ چنین گفت: فرزندان این، امام مردم و حجت خدا بر خلق او و خلیفه‌ی خدا بر بندگان او است و من امام مردم و جماعت، در ظاهر هستم و با غلبه و قهر، و او (موسی بن جعفر ﷺ) سزاوارتر به مقام رسول خدا ﷺ از من و از تمام خلق است و به خدا قسم اگر مرا در این مورد در نزاع و منازعه قرار دهد، چشم‌هایش را درمی‌آورم، زیرا حکومت عقیم است. رشید به مأمون گفت: این، وارث علم پیامبران است، این موسی بن جعفر ﷺ است، هرگاه اراده کردی علم صحیح را نزد او خواهی یافت.

امام علی بن موسی الرضا ﷺ

موضوع‌گیری‌های صریح امام رضا ﷺ، در باب احقیت و اولویت و افضلیت خودشان بر مسأله‌ی امامت بسیار فراوان است.

این که آن حضرت ﷺ در بین راه به دو نفر که از ایشان درباره‌ی حکم نماز مسافر می‌پرسند، حضرت ﷺ به یکی از آنها می‌فرماید نماز را شکسته بخوان و به دیگری می‌فرماید نماز را تمام بخوان، بسیار مهم است.

آن دو دلیل می‌خواهند که حضرت ﷺ برایشان بیان می‌فرماید.

به اولی می‌فرماید: لانک اردتنی و انت مسافر، و به دومی می‌فرماید: لان سفرك معصية و انت اردت السلطان (تحف العقول).

این‌ها همه دعوت به خویش است و در نیشابور، حدیث سلسله الذهب بسیار مهم است؛ کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی و سپس سر را از کجاوه بیرون کرد و فرمود: الا بشرطها و شروطها و انا من شروطها (تحف العقول)؛ آگاه باشید که با شرط و شروطش لا اله الا الله دژ مستحکم خداست، و من شرایط آن هستم.

این بینش و اعتقاد را در نوشته‌ای از امام رضا علیه السلام، که به جوامع الشریعه شهرت یافته، چنین می‌بینیم.

«عتره الرسول اعلمهم بالكتاب والسنة واعدلهم بالقضية واولاهم بالامامة في كل عصر و زمان و انهم العروة الوثقى و ائمة الهدى» (تحف العقول)؛ عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، آگاه‌ترین مردم به قرآن و سنت و در قضاوت و داوری، عادل‌ترین و در هر زمان و عصر، برای مردم شایسته‌ترین مردمند، آنان ریسمان محکم و مطمئن و پیشوای هدایتند.

امام جواد علیه السلام

همین موضع‌گیری‌ها در باب امام جواد علیه السلام وجود دارد که در برابر مأمون، آن حضرت علیه السلام موارد و جستارهای مهمی را بیان می‌فرماید. از جمله موارد، این مورد است که در کودکی به سؤال‌های فراوان پاسخ می‌دهد و موضع و جایگاه خویش را برای امامت، به دیگران تفهیم می‌فرماید.

امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام، در برابر معتصم بن هارون و نیز متوکل عباسی از پدر بزرگوارش امام جواد علیه السلام، امامت اسلامی را به عهده گرفت. موضع‌گیری‌های هشدار دهنده و صریحی در برابر معتصم نسبت به

سلب صلاحیت از وی و نسبت به اولویت خویش بیان فرموده است.

نتیجه

- نتیجه‌ای که از این فراز گرفته می‌شود در موارد ذیل قابل دریافت است:
- ۱) امامان شیعه علیهم‌السلام، همواره حالت اعتراض و تقابل با حکومت‌های جور و استبداد داشته‌اند؛
 - ۲) استراتژی واحدی بر حرکت امامان علیهم‌السلام در مسیر مبارزه‌ی سیاسی موجود است؛
 - ۳) صورت‌های دریافت و اشارات کلامی امامان معصوم علیهم‌السلام، مختلف بوده ولی هر کدام در مقصدی واحد به تعامل و تکاپو می‌پرداخته‌اند؛
 - ۴) امامت شیعی، هیچ‌گاه صحنه‌ی مبارزاتی را خالی نگذاشته و برای پیروان خویش هم، راهی روشن را ترسیم و تصویر نموده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱) قرآن کریم.

۲) خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری) (۱۳۶۱)، پژوهشی در زندگی امام سجاد علیه السلام، حزب جمهوری اسلامی.

۳) خامنه‌ای، سید علی (مقام معظم رهبری) (۱۳۶۵)، عنصر مبارزه در زندگانی ائمه علیهم السلام، کنگره‌ی جهانی حضرت رضا علیه السلام.

۴) الخوارزمی (بی‌تا)، مقتل الحسين علیه السلام، مطبعة النجف الاشرف، ج ۱.

۵) الشاکری، حسین (۱۴۲۰ هـ)، من السيرة الامام الحسين علیه السلام، مطبعة ستاره، ج ۱.

۶) ابن قتیبه دینوری، الامام الفقیه ابی محمد عبدالله بن مسلم (بی‌تا)، الامامة والسياسة، مؤسسه اللبی، ج ۱.

۷) صدوق، علی بن بابویه قمی (۱۳۵۸)، معانی الاخبار، بی‌جا.

۸) کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت.

۹) ابن شعبه، علی (بی‌تا)، تحف العقول، بی‌جا.